

The Logic of Inference in Two Readings of Ghadir Verses: A Comparative-Critical Analysis of the Foundations of Dr. Salus and the Imamiyyah

Heydarali Rostami ^{1*}, Mohammad Rassafi ¹, Behzad Attaran ²

¹ Assistant Professor, Department of Quran and Hadith Sciences, Allameh Askari International University, Qom, Iran

² PhD Candidate, Department of Quran and Hadith Sciences, Allameh Askari International University, Qom, Iran

Article information	ABSTRACT
Article type: Research Paper KEYWORDS: Ghadir Verses, Ali Ahmad Salus, Imamiyyah, Qur'anic Sciences, Hadith Sciences, Exegetical Methodology Received: 2026/05/05 Accepted: 2026/06/05 *Corresponding author: ha.rostami1962@gmail.com How to cite this paper: Rostami, H., Rassafi, M. Attaran, B. (2026). The Logic of Inference in Two Readings of Ghadir Verses: A Comparative-Critical Analysis of the Foundations of Dr. Salus and the Imamiyyah. Journal of culture and Islamic sciences. 11(6): 17-34.	The verses associated with the event of Ghadir, particularly the Verse of Tabligh (Proclamation; al-Ma'idah: 67), the Verse of Ikmal al-Din (Completion of the Religion; al-Ma'idah: 3), and the opening verse of Surah al-Ma'arij (al-Ma'arij: 1), have long been a focal point of exegetical and theological controversies among Islamic schools of thought. Focusing on the perspectives of Dr. Ali Ahmad Salus and the corresponding responses from the Imamiyyah school, this study addresses the central research question: What are the foundational principles and methodologies in the Qur'anic and Hadith sciences upon which each side relies, and how have their theological presuppositions influenced this methodological framework? The objective of this paper is to conduct a comparative and critical analysis of the principles and methods in Qur'anic and Hadith sciences employed by both parties. Utilizing a descriptive-analytical method with a critical approach, the study delves into these respective methodologies. The findings indicate that Dr. Salus's approach, characterized by its reliance on literalism and selective hadith criticism, encounters significant methodological challenges when confronted with the extensive corpus of relevant narrations and established principles such as the 'multiplicity of revelation' (ta'addud al-nuzul) and 'exceptive verses' (ayat al-mustathniyat). In contrast, the Imamiyyah respondents, by employing a more comprehensive application of the principles of Islamic sciences, articulate a more coherent argument for the connection between these verses and the designation of Imamate at Ghadir. Furthermore, the study concludes that the theological presuppositions of each party played a determinative role in their selection and prioritization of scholarly principles.
DOI: 10.22034/rjcis.2025.15285.1146	



منطق استنباط در دو خوانش از آیات غدیر: تحلیل تطبیقی انتقادی مبانی دکتر سالوس و امامیه

حیدرعلی رستمی^{۱*}، محمد رصافی^۱، بهزاد عطاران^۲

۱. استادیار، گروه علوم قرآن و حدیث، دانشگاه بین‌المللی علامه عسکری، قم، ایران

۲. دانشجوی دکتری، گروه علوم قرآن و حدیث، دانشگاه بین‌المللی علامه عسکری، قم، ایران

چکیده	اطلاعات مقاله
آیات مرتبط با واقعه غدیر، به‌ویژه آیات تبلیغ (المائدة: ۶۷)، اکمال دین (المائدة: ۳) و نخست سوره معارج (المعارج: ۱)، از دیرباز محور مناقشات تفسیری و کلامی میان مذاهب اسلامی بوده‌اند. این پژوهش با تمرکز بر دیدگاه‌های دکتر علی احمد سالوس و پاسخ‌های امامیه، به این پرسش اصلی پاسخ می‌دهد که هر یک از طرفین بر چه مبانی و روش‌هایی در علوم قرآن و حدیث تکیه کرده و چگونه پیش‌فرض‌های کلامی بر این روش‌شناسی تأثیر گذاشته است؟ هدف این مقاله، تحلیل تطبیقی و انتقادی مبانی و روش‌های علوم قرآنی و حدیثی است که توسط هر دو طرف به کار گرفته شده است. این پژوهش با به‌کارگیری روش توصیفی تحلیلی و با رویکردی انتقادی، به واکاوی این روش‌شناسی‌ها می‌پردازد. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که رویکرد دکتر سالوس در تکیه بر ظاهرگرایی و نقد سندی‌گزینی، در برابر حجم گسترده روایات و قواعدی چون «تعدد نزول» و «آیات مستثنیات»، با چالش‌های روش‌شناختی جدی مواجه است. در مقابل، پاسخ‌دهندگان شیعی با به‌کارگیری جامع‌تر اصول علوم اسلامی، استدلال منسجم‌تری در اثبات ارتباط این آیات با نصب امامت در غدیر ارائه می‌دهند. همچنین مشخص گردید که پیش‌فرض‌های کلامی طرفین، نقشی تعیین‌کننده در انتخاب و اولویت‌بندی قواعد علمی داشته است.	نوع مقاله: علمی پژوهشی واژگان کلیدی: آیات غدیر، علی احمد سالوس، امامیه، علوم قرآن، علوم حدیث، روش‌شناسی تفسیر. تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۲/۱۵ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۳/۱۵ * پست الکترونیکی نویسنده مسئول: ha.rostami1962@gmail.com ارجاع: رستمی، ح.ع.، رصافی، م. و عطاران، ب.، ۱۴۰۵، منطق استنباط در دو خوانش از آیات غدیر: تحلیل تطبیقی انتقادی مبانی دکتر سالوس و امامیه، پژوهش‌نامه فرهنگ و معارف دینی، ۱۱(۶)، ۱۷-۳۴.

۱. مقدمه

واقعۀ غدیر خم و پیوند آن با آیات کلیدی قرآن کریم، به‌ویژه آیه تبلیغ (مائده: ۶۷)، آیه اکمال دین (مائده: ۳) و آیه نخست سوره معارج، همواره یکی از نقاط کانونی و سرنوشت‌ساز در تاریخ اندیشه اسلامی و شالوده تفکر کلامی شیعه در باب امامت بوده است. این آیات، بیش از آنکه صرفاً اسنادی تاریخی باشند، به مثابه متونی اعتقادساز عمل کرده و تبیین ارتباط آن‌ها با رویداد غدیر، قرن‌هاست که با چالش‌های پیچیده تفسیری و حدیثی روبرو است. در میان مناقشات معاصر، آرای دکتر علی احمد سالوس به‌عنوان نماینده یک جریان فکری مهم در میان محققان اهل سنت، نمونه‌ای قابل تأمل است. وی با تکیه بر ظاهر آیات و ارجحیت دادن به روایات موجود در مجامع حدیثی اهل سنت، می‌کوشد تا این ارتباط وثیق را مخدوش سازد. در مقابل، پژوهشگران شیعه با استناد به مجموعه گسترده‌ای از روایات فریقین و به‌کارگیری دقیق اصول علوم قرآنی و حدیثی، به دفاعی روشمند از این پیوند پرداخته‌اند.

پیشینه پژوهش نشان می‌دهد که مباحث مربوط به آیات غدیر دارای تاریخی غنی در منابع تفسیری و کلامی فریقین است. آثاری چون «الغدیر» علامه امینی در گردآوری و تحلیل روایات، و تفاسیر مرجعی مانند «المیزان» و تفاسیر اهل سنت نظیر «تفسیر طبری» و «ابن کثیر»، به تفصیل به محتوای این آیات پرداخته‌اند. پژوهش‌های معاصر نیز اغلب بر جنبه اثباتی یا سلبی این ارتباط متمرکز بوده‌اند. با این حال، خلأ محسوس در این میان، فقدان یک تحلیل «روش‌شناختی» تطبیقی و انتقادی است که به جای تمرکز صرف بر «چه گفتن»، به «چگونه گفتن» و مبانی استدلال طرفین بپردازد. این پژوهش دقیقاً برای پر کردن همین خلأ طراحی شده است.

اهمیت این تحقیق در ضرورت فهم عمیق‌تر از این نکته نهفته است که چگونه اصول علمی به ظاهر مشترک در علوم اسلامی، می‌توانند در عمل به نتایجی چنین متفاوت منجر شوند. این پژوهش در پی پاسخ به این پرسش‌های بنیادین است: دکتر سالوس و متکلمان شیعی، هر یک بر کدام مبانی و روش‌های علوم قرآنی و حدیثی در تحلیل خود تکیه می‌کنند؟ اصول کلیدی مانند سیاق آیات، معیارهای جرح و تعدیل، قاعده تعدد نزول و آیات مستثنیات، چگونه و با چه رویکردی توسط هر دو طرف مورد استناد یا نقد قرار می‌گیرند؟ و نهایتاً، تحلیل انتقادی این روش‌ها چه نقاط قوت، ضعف، یا تأثیرپذیری از پیش‌فرض‌های کلامی را در هر دو دیدگاه آشکار می‌سازد؟

فرضیه اصلی پژوهش آن است که استدلال‌های دکتر سالوس عمدتاً بر ظاهرگرایی تفسیری، اولویت‌بخشی قاطع به روایات صحیحین، و نقد سندی روایات شیعی با تکیه بر معیارهای رجالی سنی استوار است. در مقابل، پاسخ‌دهندگان شیعی با تأکید بر کثرت طرق روایات، اعتبارسنجی متفاوت از راویان، و به‌کارگیری فعال قواعدی چون «تعدد نزول» و «آیات مستثنیات» به نقد دیدگاه سالوس می‌پردازند. فرضیه مهم‌تر این است که پیش‌فرض‌های کلامی هر دو طرف نقشی تعیین‌کننده در انتخاب، تفسیر و اولویت‌بندی این اصول علمی ایفا کرده است. این پژوهش با اتخاذ رویکردی توصیفی تحلیلی و انتقادی و با روش کتابخانه‌ای، به تبیین و ارزیابی روش‌شناختی این مواجهه علمی می‌پردازد.

۲. مبانی نظری: اصول کلیدی علوم قرآن و حدیث در تفسیر و اعتبارسنجی روایات اسباب نزول

فهم و تفسیر دقیق آیات قرآن کریم و همچنین اعتبارسنجی روایات نبوی، به‌ویژه آن دسته از روایاتی که به بیان شأن و سبب نزول آیات می‌پردازند، همواره مبتنی بر مجموعه‌ای از اصول و قواعد مدون در علوم قرآن و علوم حدیث بوده است. این اصول، چهارچوبی روش‌شناختی برای مفسران و محدثان فراهم می‌آورند تا بتوانند با استناد به معیارهای علمی، به درکی صحیح‌تر از مراد الهی و سنت پیامبر (ص) دست یابند. در مناقشات تفسیری بنیادین، همچون آنچه پیرامون آیات

مرتبط با واقعه غدیر مطرح است، اتکاء و نحوه به کارگیری این اصول، نقش تعیین کننده‌ای در شکل‌گیری دیدگاه‌های مختلف دارد و از این رو، مروری بر مهم‌ترین این مبانی نظری برای تحلیل‌های آتی در این پژوهش ضروری است. در قلمرو علوم قرآن، نخستین و اساسی‌ترین ابزار تفسیری، شناخت سبب نزول است؛ یعنی واقعه یا پرسشی که زمینه‌ساز نزول یک یا چند آیه از قرآن کریم گردیده است (واحدی، ۱۴۱۱ق: ۴-۵). شناخت سبب نزول از اهمیت بسزایی برخوردار است، زیرا می‌تواند به روشن شدن ابهامات، تخصیص عمومات، تقیید مطلقات و درک بهتر زمینه تاریخی و اجتماعی نزول کمک کند (سیوطی، ۱۳۹۴ق، ج ۱: ۳۶). با وجود این اهمیت، مفسران همواره به این قاعده بنیادین توجه دارند که «العبرة بعموم اللفظ لا بخصوص السبب»، به این معنا که پیام آیه جهانی است مگر آنکه قرینه‌ای قوی، معنا را به سبب خاص خود محدود سازد (زرکشی، ۱۳۷۶ق، ج ۱: ۳۱-۳۳).

در کنار زمینه تاریخی، سیاق آیات به عنوان یک قرینه داخلی، نقشی حیاتی ایفا می‌کند. سیاق به هماهنگی و پیوستگی کلامی و معنایی یک آیه با آیات قبل و بعد، و همچنین فضای کلی حاکم بر سوره اطلاق می‌شود. حجیت سیاق در مقام یکی از مهم‌ترین ابزارهای کشف مراد الهی، امری پذیرفته شده و مورد تأکید مفسران بزرگی چون علامه طباطبائی است (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۱: ۱۲-۱۴). چالش اصلی زمانی رخ می‌دهد که ظاهر سیاق با یک روایت صریح در باب سبب نزول، تعارض پیدا کند؛ در چنین مواردی، اینکه کدام یک بر دیگری مقدم است، به یکی از نقاط اختلاف نظر میان مفسران تبدیل می‌شود.

افزون بر این، چارچوب زمانی نزول وحی که از طریق تقسیم آیات به مکی و مدنی مشخص می‌شود، در فهم سیر تدریجی دعوت پیامبر (ص) و تطور احکام، بسیار راهگشاست (زرکشی، ۱۳۷۶ق، ج ۱: ۱۹۵؛ سیوطی، ۱۳۹۴ق، ج ۱: ۳۸). نکته بسیار ظریف و کلیدی در این بحث، وجود پدیده «آیات مستثنیات» است؛ یعنی آیاتی که زمان و مکان نزولشان با کلیت سوره‌ای که در آن جای گرفته‌اند، متفاوت است. این پدیده، که نمونه‌های متعددی از آن در سوره‌های مشهور گزارش شده (سیوطی، ۱۳۹۴ق، ج ۱: ۴۸-۴۹)، این امکان را فراهم می‌آورد که یک آیه مدنی در سوره‌ای مکی قرار گرفته باشد یا بالعکس (زرکشی، ۱۳۷۶ق، ج ۱: ۱۹۸-۲۰۲؛ زرقانی، بی‌تا، ج ۱: ۲۰۸-۲۱۶) و همین امر راه را برای حل بسیاری از تعارضات ظاهری در روایات اسباب نزول هموار می‌کند.

در مواجهه با پیچیدگی‌های بیشتر، دو قاعده مهم دیگر به کار گرفته می‌شود. قاعده «تعدد نزول» که مورد تأیید عالمان برجسته‌ای چون زرکشی و سیوطی است (زرکشی، ۱۳۷۶ق، ج ۱: ۲۹؛ سیوطی، ۱۳۹۴ق، ج ۱: ۴۷)، بیان می‌دارد که یک آیه یا سوره می‌تواند به حکمت‌هایی چون تأکید یا پاسخ به موقعیتی جدید، بیش از یک بار نازل شده باشد. این قاعده ابزاری کارآمد برای جمع بین روایات ظاهراً متعارضی است که هر یک، سبب نزول متفاوتی را برای یک آیه گزارش می‌کنند. از سوی دیگر، قاعده هرمنوتیکی «جری و تطبیق» که به‌ویژه در مکتب اهل بیت (ع) برجسته است (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱: ۳۹۸-۴۱۱؛ طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۱: ۱۲-۱۴)، تأکید دارد که پیام قرآن محدود به شأن نزول خود باقی نمی‌ماند، بلکه مفاهیم آن در طول تاریخ بر مصادیق جدید نیز جاری و منطبق می‌شود (عمید زنجانی، ۱۳۸۰: ۲۲۵-۲۲۷؛ بابایی و دیگران، ۱۳۸۵: ۱۳۸-۱۴۱). این اصل، ضمن حفظ اعتبار سبب نزول، راه را برای فهم بطون آیات و توسعه معنایی آن‌ها باز می‌کند (معرفت، ۱۴۱۵ق، ج ۱: ۱۷۳).

به موازات این اصول تفسیری، اعتبارسنجی خود روایات نیز تابع قواعد دقیق علوم حدیث است. در رأس این قواعد، علم جرح و تعدیل قرار دارد که به ارزیابی وثاقت و دقت راویان حدیث می‌پردازد (ابن حجر عسقلانی، بی‌تا: ۱۱۶-۱۱۸؛ طحان، ۱۴۲۵ق: ۱۶۴-۱۶۷). با این حال، باید توجه داشت که قضاوت‌های رجالی گاهی تحت تأثیر مواضع کلامی قرار

گرفته و صرف اتهام به تشیع یا نقل فضائل اهل بیت (ع) برای برخی محدثان، دلیلی بر تضعیف راوی بوده است، در حالی که محققان دیگر، صدق و امانت در نقل را فارغ از گرایش مذهبی، معیار اصلی دانسته‌اند. علاوه بر راوی، نوع خبر نیز در حجیت آن مؤثر است. خبر متواتر که به سبب کثرت راویان، علم قطعی به همراه دارد، مورد اتفاق همه مسلمانان است. اما در مورد خبر واحد (که به حد تواتر نرسیده)، به‌ویژه در مسائل بنیادین اعتقادی و تفسیری، اختلاف نظر وجود دارد که آیا می‌تواند به تنهایی مبنای یک اصل اعتقادی قرار گیرد یا خیر. هنگام مواجهه با تعارض ظاهری میان روایات معتبر نیز، محدثان روش‌شناسی مشخصی دارند: ابتدا تلاش برای «جمع دلالتی» و سازگار کردن روایات، در صورت عدم امکان، روی آوردن به «ترجیح» یک روایت بر اساس مزیت‌های سندی یا متنی، و به عنوان آخرین راه حل، «تساقط» و عدم استناد به هیچ کدام.

نهایتاً، ارزیابی یک روایت بدون در نظر گرفتن جایگاه کتب مرجع حدیثی و تفسیری نزد هر یک از فریقین کامل نخواهد بود. نزد اهل سنت، «صحیحین» (صحیح بخاری و صحیح مسلم) از چنان جایگاه رفیعی برخوردارند که بسیاری روایات آن‌ها را قطعی‌الصدور می‌دانند (ابن صلاح، ۱۴۰۶ق: ۲۶-۲۸) و این نگرش، نحوه تعامل آنان با روایات خارج از این دو کتاب را شکل می‌دهد چنانکه ابن کثیر روایات معارض با صحیحین را به شدت نقد می‌کند (ابن کثیر، ۱۳۹۵ق، ج ۴: ۴۲۵). در مقابل، نزد شیعیان، «کتب اربعه» و تفاسیر مأثوری چون تفسیر قمی و عیاشی، منابع اصلی به شمار می‌روند، هرچند روایات آن‌ها نیز همواره مورد بررسی سندی و محتوایی قرار می‌گیرد.

مجموعه این مبانی نظری، چارچوب علمی لازم را برای تحلیل دقیق‌تر و عمیق‌تر دیدگاه‌های مطرح شده در این پژوهش فراهم آورده و به ارزیابی روش‌شناختی استدلال‌های طرفین کمک خواهد کرد.

۳. تحلیل روش‌شناختی دیدگاه دکتر علی احمد سالوس در پرتو اصول علوم قرآن و حدیث

دکتر علی احمد سالوس^۱ در تحلیل خود از آیات سه‌گانه تبلیغ، اکمال دین و آیه نخست سوره معارج، که شیعیان آن‌ها را با واقعه غدیر خم و اعلان ولایت امیرالمؤمنین (ع) مرتبط می‌دانند، مجموعه‌ای از روش‌ها و مبانی تفسیری و حدیثی را به کار می‌گیرد تا این ارتباط را نقد و در نهایت رد کند (سالوس، ۲۰۰۳م: ۹۰-۹۸). این بخش به واکاوی دقیق این روش‌شناسی با تمرکز بر هر یک از آیات می‌پردازد و نشان می‌دهد که وی چگونه از اصول پیشتر ذکر شده در بخش مبانی نظری، برای رسیدن به نتایج خود بهره می‌برد.

۱.۳. روش‌شناسی سالوس در تحلیل آیه تبلیغ

کاربست اصل «ظاهر آیه» و «سیاق عام سوره» (ارتباط با اهل کتاب و مشرکین):

دکتر سالوس در مواجهه با این آیه، بر «ظاهر آیه» و «سیاق عام سوره مائده» تأکید می‌کند. وی با استناد به نظر طبری، معتقد است که آیه فرمان کلی خداوند به پیامبر (ص) برای ابلاغ تمام وحی، به‌ویژه نکات مربوط به یهود، نصاری و مشرکین است (سالوس، ۲۰۰۳: ۹۲) که در همین سوره به تفصیل به آن‌ها پرداخته شده، بدون هیچ‌گونه ترس و واهمه. این رویکرد، نوعی تکیه بر اصل «سیاق آیات» است که در آن، پیوستگی کلامی و موضوعی آیات مجاور و کلیت سوره،

^۱. دکتر علی بن احمد سالوس (۱۹۳۴-۲۰۲۳ م)، از علمای مصری‌الاصول و استاد دانشکده شریعت دانشگاه قطر بود. وی دکترای خود را از دانشکده دارالعلوم دانشگاه قاهره دریافت کرد و اگرچه بیشتر به دلیل تخصص در اقتصاد اسلامی و فقه معاملات شناخته می‌شود، اما در زمینه فرق و مذاهب اسلامی نیز تألیفات متعددی دارد. رساله کارشناسی ارشد او با عنوان «فقه الشیعة الإمامیه و مواضع الخلاف بینة و بین المذاهب الأربعة» و رساله دکترای او با عنوان «أثر الإمامة فی الفقه الجعفری و أصوله» بوده است. کتاب اصلی او در نقد شیعه، «مع الاثنی عشریة فی الأصول و الفروع» است که در این مقاله به آن استناد شده است. وی در میان اهل سنت به عنوان یک چهره علمی معتبر شناخته می‌شود.

مبنای تفسیر قرار می‌گیرد. سالوس این تفسیر را با ادامه آیه «... خداوند تو را از [گزند] مردم نگاه می‌دارد...» و با تفسیر «الناس» به کفار و اهل کتاب (به پیروی از ابن کثیر و آلوسی) سازگارتر می‌داند.

روش «نقد سندی» روایات مؤید نزول در غدیر (تأکید بر ضعف یا عدم صحت نزد اهل سنت):

در مقابل روایاتی که شیعیان برای نزول این آیه در شأن اعلان ولایت علی (ع) در غدیر اقامه می‌کنند، دکتر سالوس به روش «نقد سندی» متوسل می‌شود. وی با اشاره به گفته شیخ طوسی مبنی بر اینکه این تنها یکی از چند قول موجود در باب سبب نزول آیه است و حتی خود طوسی نیز برتری خاصی برای این قول قائل نشده، اعتبار این روایات را زیر سؤال می‌برد. او استدلال می‌کند که روایات شیعی در این باب، از منظر اعتبار سندی، در حد «سنت قطعی نبوی» نیستند و روایات صحیح مورد قبول اهل سنت نیز این دیدگاه را تأیید نمی‌کنند (سالوس، ۲۰۰۳: ۹۲). آلوسی نیز به نقل از سالوس، صراحتاً روایات مرتبط با غدیر در این زمینه را نزد اهل سنت فاقد صحت دانسته است (سالوس، ۲۰۰۳: ۹۶). این رویکرد، بر اصول «جرح و تعدیل» و اهمیت «اعتبار کتب حدیثی مرجع نزد اهل سنت» استوار است.

نحوه تفسیر واژه «الناس» (تخصیص به کفار):

همان‌طور که اشاره شد، سالوس واژه «الناس» در عبارت «وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ» را به «کفار و اهل کتاب» تفسیر می‌کند. این تفسیر، برای هم‌راستا کردن آیه با سیاق مورد نظر وی (لزوم مقابله با دشمنان خارجی دین) ضروری است. او با این تفسیر، این احتمال را که پیامبر (ص) از اصحاب خود بیمناک بوده باشند یا متهم کردن آنان به کفر را، رد می‌کند؛ زیرا چنین امری را دارای پیامدهای نامطلوب می‌داند.

ارزیابی اولیه:

در به‌کارگیری این اصول، دکتر سالوس بر ظاهر و سیاق عام تأکید دارد که خود از اصول معتبر تفسیری است. همچنین، نقد سندی روایات نیز بخش جدایی‌ناپذیر از علوم حدیث است. با این حال، پرسش‌هایی در مورد میزان جامعیت این سیاق‌گرایی و احتمال نادیده گرفتن سیاق خاص یا شأن نزول معتبر و همچنین یک‌جانبه‌گرایی در نقد سندی (عدم توجه به طرق متعدد یا پاسخ به جرح‌ها) می‌تواند مطرح شود که در بخش‌های بعدی به آن پرداخته خواهد شد.

۲.۳. روش‌شناسی سالوس در تحلیل آیه اکمال دین

«ترجیح روایت صحیحین» (روایت عمر و نزول در عرفه) بر روایات دیگر:

مهم‌ترین روش دکتر سالوس در رد ارتباط آیه اکمال با واقعه غدیر، «ترجیح قاطع» روایتی است که در صحیحین بخاری و مسلم از عمر بن خطاب نقل شده و زمان نزول آیه را روز عرفه (مصادف با جمعه) در حجة الوداع ذکر می‌کند (سالوس، ۲۰۰۳: ۹۹). وی این روایت را به دلیل حضور در صحیحین، دارای اعتبار بسیار بالا و نافی هرگونه روایت معارض می‌داند. این رویکرد، نشان‌دهنده اهمیت فوق‌العاده «صحیحین» در نظام اعتبارسنجی حدیثی وی است.

روش «رد قاطع» روایات معارض (مانند روایت ابوهریره):

در مقابل، روایاتی که نزول آیه را پس از اعلان ولایت علی (ع) در روز غدیر گزارش می‌کنند (مانند روایت ابوهریره که خطیب بغدادی آن را نقل کرده) (خطیب بغدادی، ۱۴۲۲ق، ج ۸: ۲۸۴)، توسط دکتر سالوس با قاطعیت رد می‌شوند. او با پیروی از ابن کثیر، این روایات را «منکر جدأ بل کذب» می‌خواند (ابن کثیر، ۱۳۹۵ق، ج ۴: ۴۲۵). این «رد قاطع» عمدتاً بر پایه تعارض با روایت صحیحین و بدون ارائه تحلیل دقیق سندی از خود روایت ابوهریره صورت می‌گیرد.

کاربست «نقد کتاب‌شناختی» (تشکیک در «کتاب الولاية» طبری):

سالوس همچنین به نقد استناد علامه امینی به کتابی با عنوان «الولایه» منسوب به طبری می‌پردازد که در آن روایاتی مؤید نزول آیه در غدیر آمده است. وی با اشاره به عدم یافتن این کتاب و احتمال وجود عالمی شیعی هم‌نام با طبری، اعتبار این استناد را زیر سؤال برده و احتمال جعلی بودن یا عدم دقت طبری را مطرح می‌کند؛ زیرا محتوای آن را با نظرات شناخته شده طبری در تفسیر اصلی‌اش و با روایات صحیح در تعارض می‌داند (سالوس، ۲۰۰۳: ۹۳). این نوعی «نقد کتاب‌شناختی» و «نقد منبع» است.

استفاده از «استدلال مبتنی بر ترتیب نزول مفروض»:

در نهایت اگرچه سالوس این ارتباط را به صراحت برقرار نمی‌کند، اما تأکید وی بر نزول آیه اکمال در روز عرفه، این پیامد منطقی را در بر دارد که آیه تبلیغ نیز لزوماً باید پیش از واقعه غدیر نازل شده باشد؛ نتیجه‌ای که تفسیر شیعه از ارتباط این آیه با غدیر را تضعیف کرده و در مقابل، دیدگاه اهل سنت مبنی بر عام بودن دستور ابلاغ را تقویت می‌کند. ارزیابی اولیه:

تکیه بر روایات صحیحین یکی از مبانی رایج نزد اهل سنت است. نقد کتاب‌شناختی نیز در جای خود معتبر است. با این حال، رد قاطع روایات معارض صرفاً به دلیل وجود روایت در صحیحین، بدون بررسی مستقل اسناد آن‌ها یا امکان جمع دلالتی، می‌تواند مورد نقد روش‌شناختی قرار گیرد. همچنین، استدلال مبتنی بر ترتیب نزول، بر پیش‌فرض‌هایی استوار است که خود آن‌ها نیز ممکن است محل بحث باشند.

۳.۳. روش‌شناسی سالوس در تحلیل آیه اول سوره معارج

«اصل اولویت شهرت مکی بودن سوره» و ایجاد تعارض زمانی:

دلیل اصلی دکتر سالوس برای رد ارتباط این آیه با ماجرای نعمان بن حارث فهری، «تناقض زمانی آشکار و غیرقابل انکار» است. وی استدلال می‌کند که سوره معارج «بالاتفاق همه مفسران» یا حداقل به قول مشهور، سوره‌ای «مکی» است، در حالی که واقعه غدیر در سال‌های پایانی حیات پیامبر (ص) و در دوره مدنی رخ داده است (سالوس، ۲۰۰۳: ۱۰۴). این استدلال بر «اصل اولویت شهرت در تعیین مکی یا مدنی بودن سوره» و عدم توجه یا رد امکان «آیات مستثنیات» در این مورد خاص استوار است.

«استناد به عدم ذکر توسط مفسران متقدم شیعه»:

سالوس اشاره می‌کند که حتی شیخ طوسی، از بزرگ‌ترین علمای شیعه، این سوره را مکی دانسته و تفسیری متناسب با آن ارائه کرده و هیچ اشاره‌ای به ماجرای ادعایی نعمان و ارتباط آن با غدیر نکرده است (سالوس، ۲۰۰۳: ۱۰۴). وی همچنین به طبرسی اشاره می‌کند که گرچه در «مجمع البیان» این روایت را نقل می‌کند، اما خود بر مکی بودن سوره تأکید دارد و در تفسیر متأخر خود «جوامع الجامع»، آیه را در چارچوب فضای نزول مکی تفسیر کرده و به روایت مرتبط با غدیر اشاره‌ای ننموده است که این امر را نشانه‌ای از عدم اعتبار آن روایت نزد خود طبرسی می‌داند (سالوس، ۲۰۰۳: ۱۰۵-۱۰۶). نقد جزئیات روایت حارث بن نعمان (مکان، استناد به آیه انفال و...):

هرچند وی به طور مستقیم به این نقدها اشاره نکرده است، اما از آنجا که این نقدها معمولاً توسط منتقدان این شأن نزول (مانند ابن تیمیه) مطرح می‌شود و سالوس نیز از آن‌ها تأثیر پذیرفته، می‌توان حدس زد که او نیز به چنین نقدهایی توجه دارد (مانند اشکال بر مکان واقعه، تشابه دعای حارث با آیه ۳۲ سوره انفال، تعارض با آیه نفی عذاب در حضور پیامبر، عدم شهرت واقعه و...).

ارزیابی اولیه:

استدلال مبتنی بر تعارض زمانی (مکی/مدنی) در نگاه اول قوی به نظر می‌رسد. استناد به سکوت یا تغییر نظر مفسران نیز قابل تأمل است. با این حال، این رویکرد باید با توجه به مباحثی چون امکان وجود آیات مستثنیات، کثرت نقل روایت در منابع فریقین، و احتمال وجود توجیهات دیگر برای سکوت یا تغییر نظر مفسران، مورد ارزیابی دقیق‌تری قرار گیرد. در جمع‌بندی این بخش، می‌توان گفت که دکتر سالوس در نقد خود بر ارتباط آیات سه‌گانه با واقعه غدیر، مجموعه‌ای از اصول و روش‌های تفسیری و حدیثی رایج نزد اهل سنت را به کار می‌گیرد. تأکید بر ظاهر آیات و سیاق عام، اولویت‌بخشی به روایات صحیحین، نقد سندی روایات معارض با تکیه بر معیارهای رجالی خاص و استدلال بر اساس شهرت در مباحث علوم قرآن (مانند مکی و مدنی)، از جمله مؤلفه‌های اصلی روش‌شناسی وی هستند. این روش‌ها در جای خود از اعتبار برخوردارند، اما نحوه به کارگیری، گزینش و میزان توجه به اصول و قواعد معارض یا مکمل، نقاطی هستند که در بخش‌های بعدی و در مقایسه با پاسخ‌های شیعی، مورد تحلیل و نقد دقیق‌تری قرار خواهند گرفت.

۴. تحلیل روش‌شناختی پاسخ‌های شیعی به نقدهای دکتر سالوس (مطالعه موردی آیات سه‌گانه)

در مقابل نقدهای دکتر علی احمد سالوس و همفکران او بر ارتباط آیات سه‌گانه تبلیغ، اکمال دین و آیه نخست سوره معارج با واقعه غدیر، پژوهشگران و مفسران شیعه با به کارگیری مجموعه‌ای از مبانی و روش‌های علوم قرآنی و حدیثی به دفاع از این ارتباط و پاسخ به شبهات پرداخته‌اند. این بخش به واکاوی این روش‌شناسی در خصوص هر یک از آیات مذکور می‌پردازد و نشان می‌دهد که چگونه از اصول نظری پیشتر بیان شده، در عمل استفاده شده است.

۱.۴. روش‌شناسی پاسخ به نقد آیه تبلیغ (مأئده: ۶۷)

«اعتبارسنجی روایات از طرق متعدد» (ابوسعید خدری و دیگران) و پاسخ به جرح راویان (مانند عطیه عوفی و علی بن عباس):

در پاسخ به نقد سندی دکتر سالوس، پژوهشگران شیعه بر «کثرت طرق» روایاتی که نزول آیه تبلیغ را در شأن امیرالمؤمنین (ع) و در روز غدیر بیان می‌کنند، تأکید می‌ورزند. به عنوان نمونه، به روایت ابوسعید خدری که در منابع معتبر اهل سنت مانند تفسیر ابن ابی حاتم (ابن ابی حاتم، ۱۴۱۹ق، ج ۴: ۱۱۷۲) و اسباب النزول واحدی (واحدی، ۱۴۱۱ق: ۱۳۵) و با تفصیل بیشتر در تاریخ دمشق ابن عساکر (ابن عساکر، ۱۴۱۵ق، ج ۴۲: ۲۳۷) نقل شده، استناد می‌شود. همچنین به روایات مشابه از صحابه دیگر مانند ابن عباس (ثعلبی، ۱۴۲۲ق، ج ۴: ۹۲؛ حاکم حسکانی، ۱۴۱۱ق، ج ۱: ۲۴۹-۲۵۲)، ابوهریره (حاکم حسکانی، ۱۴۱۱ق، ج ۱: ۲۴۹)، عبدالله بن ابی اوفی (حاکم حسکانی، ۱۴۱۱ق، ج ۱: ۲۵۲) و حتی نقل خاص از ابن مسعود (سیوطی، ۱۴۰۴ق، ج ۲: ۲۹۸) اشاره می‌گردد.

در خصوص جرح برخی راویان این احادیث، مانند علی بن عباس و عطیه العوفی که در سند روایت ابن عساکر آمده‌اند، به مبانی «جرح و تعدیل» و پاسخ‌های موجود در کتب رجالی استناد می‌شود. استدلال می‌شود که جرح‌های وارد بر این راویان یا شدید نبوده و اتهام کذب به آن‌ها وارد نشده (ابن عدی، ۱۴۰۹ق، ج ۵: ۱۹۰؛ ابن حجر، بی‌تا، ج ۷: ۳۰۲) یا توثیقات معتبری نیز در کنار تضعیفات برای آن‌ها وجود دارد (مزی، ۱۴۰۰ق، ج ۲: ۱۴۵-۱۵۱). همچنین این احتمال مطرح می‌شود که بخشی از تضعیفات، ریشه در گرایش شیعی آنان یا نقل فضائل اهل بیت (ع) داشته باشد، بدون آنکه لزوماً دلالت بر عدم صداقت آنان در نقل حدیث کند (ابن سعد، ۱۴۱۰ق، ج ۶: ۳۰۴). بر این اساس، با توجه به تعدد طرق و شواهد، این روایات حداقل در حد «حسن لغیره» قابل قبول و استناد دانسته می‌شوند.

«تحلیل دلالتی مبتنی بر اقتضاء حال و مقام» (تناسب لحن آیه و عبارت «والله یعصمک من الناس» با اعلان امامت): پاسخ دهندگان شیعه، فراتر از بحث سندی، به «تحلیل دلالتی» خود آیه و تناسب آن با اهمیت و حساسیت واقعه غدیر می‌پردازند. لحن قاطع و تهدیدآمیز آیه «وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَغْتَ رِسَالَتَهُ» (المائدة: ۶۷) که عدم ابلاغ این پیام خاص را مساوی با عدم تبلیغ کل رسالت بیست و سه ساله پیامبر (ص) قلمداد می‌کند، نشان‌دهنده اهمیت حیاتی و بنیادین این پیام است. استدلال می‌شود که تنها امری هم‌سنگ با کل رسالت، مانند تعیین تکلیف رهبری امت و نصب جانشین که ضامن بقا و استمرار دین است، می‌توانست شایسته چنین تعبیر سنگینی باشد (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۶: ۴۲-۴۴؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴ش، ج ۵: ۴-۸). این رویکرد، نوعی توجه به «اقتضاء حال و مقام» و قرائن عقلی و تاریخی در فهم آیه است. همچنین، عبارت «وَاللَّهُ يَعِصُكُمْ مِنَ النَّاسِ» (المائدة: ۶۷) که متضمن تضمین الهی برای حفظ پیامبر (ص) است، قرینه مهم دیگری تلقی می‌شود. استدلال می‌شود که این وعده «عصمت»، نشان‌دهنده وجود خطراتی جدی از سوی «الناس» بوده که ابلاغ این پیام خاص با آن همراه بوده است. این خطرات می‌توانسته از جانب منافقین، تازه مسلمانان با عصبیت‌های قبیله‌ای، یا افرادی با داعیه جانشینی باشد که اعلان ولایت علی (ع) را برنمی‌تافتند (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۶: ۴۴-۴۶؛ امینی، ۱۴۱۶ق، ج ۱: ۲۱۴).

«تفسیر بدیل» از واژه «الناس» (مخالفان داخلی و منافقین):

در مقابل تفسیر دکتر سالوس که «الناس» را به کفار و اهل کتاب محدود می‌کند، در پاسخ‌های شیعی، این واژه در معنای عام‌تری (شامل مخالفان داخلی، منافقین و حتی برخی مسلمانان سست‌ایمان) تفسیر می‌شود. این تفسیر با فضای حساس اعلان جانشینی و وجود مخالفت‌های بالقوه داخلی سازگارتر دانسته شده و نیاز به تضمین ویژه الهی برای عصمت پیامبر (ص) را بهتر توجیه می‌کند.

ارزیابی اولیه:

تأکید بر تعدد طرق و پاسخ به جرح راویان، از روش‌های استاندارد در دفاع از اعتبار یک حدیث است. تحلیل دلالتی مبتنی بر اهمیت محتوای پیام و تناسب آن با لحن آیه نیز از قوت استدلالی برخوردار است. تفسیر «الناس» به مخالفان داخلی نیز با توجه به فضای پس از فتح مکه و کاهش تهدید خارجی، قابل تأمل است.

۲.۴. روش‌شناسی پاسخ به نقد آیه اکمال دین (مائدة: ۳)

«اعتبارسنجی روایت ابوهریره» و ذکر طرق آن:

در مقابل ترجیح دکتر سالوس به روایت عمر در صحیحین، پاسخ‌دهندگان شیعی به روایت ابوهریره که نزول آیه اکمال را صراحتاً در روز غدیر خم و پس از اعلان ولایت علی (ع) و تبریک عمر بن خطاب بیان می‌کند، استناد می‌کنند (خطیب بغدادی، ۱۴۲۲ق، ج ۸: ۲۸۴). به طرق دیگر و شواهد این حدیث نیز در منابعی چون تاریخ دمشق ابن عساکر (ابن عساکر، ۱۴۱۵ق، ج ۴۲: ۲۳۳-۲۳۴) و الدر المنثور سیوطی (سیوطی، ۱۴۰۴ق، ج ۲: ۲۵۹) اشاره می‌شود. تأکید می‌شود که این روایت، مجموعه‌ای از وقایع کلیدی (روز هجدهم ذی‌الحجه، اخذ دست علی (ع)، اعلام ولایت، تبریک عمر، و سپس نزول آیه) را به هم پیوند می‌دهد.

«نقد روش شناختی روایت عمر» (اضطراب متنی، شائبه‌های پیرامونی):

به جای رد قاطع روایت ابوهریره، پاسخ‌دهندگان به «نقد روش شناختی» خود روایت عمر بن الخطاب (نزول در عرفه) می‌پردازند. استدلال می‌شود که این روایت، علی‌رغم حضور در صحیحین، با «اضطراب متنی» (اختلاف در تعیین روز هفته، جمعه یا دوشنبه (طبرانی، بی‌تا، ج ۱۲: ۹۷)، و اختلاف در زمان دقیق نزول در شبانه‌روز واقعه، عصر عرفه یا شب

مزدلفه (مسلم، بی تا: ج ۴، ص ۲۳۱۳)، و حتی تردید یکی از راویان اصلی طریق حدیث مانند سفیان ثوری در تطابق روز عرفه با جمعه (بخاری، ۱۴۲۲ق، ج ۶: ۲۶) مواجه است. این اضطراب، اعتبار و قطعیت آن را به عنوان مستندی بی‌خدشه برای رد دیدگاه بدیل، تضعیف می‌کند. همچنین، «شائبه وجود انگیزه‌های غیرعلمی» در پاسخ عمر به یهودی (تلاش برای منحرف کردن ذهن از روز غدیر) مطرح می‌شود (امینی، ۱۴۱۶ق، ج ۱: ۲۸۳).

کاربست فعال قاعده «تعدد نزول» برای جمع بین روایات:

یکی از کلیدی‌ترین روش‌ها برای حل تعارض ظاهری میان روایت عرفه و روایت غدیر، استفاده از قاعده «تعدد نزول» است. استدلال می‌شود که هیچ مانع عقلی یا نقلی وجود ندارد که آیه اکمال، یک‌بار در عرفه (شاید برای اعلام پایان تشریعات اصلی) و بار دیگر به مناسبتی مهم‌تر و برای تأکید خاص در غدیر خم (برای اعلام اتمام نعمت با نصب امامت) نازل شده باشد (زرکشی، ۱۳۷۶ق، ج ۱: ۲۹). این راهکار علمی، امکان پذیرش هر دو دسته از روایات را فراهم می‌کند. «پاسخ به تشکیک در کتاب الولایة طبری» با استناد به شواهد تاریخی و کتاب‌شناختی:

در پاسخ به تشکیک دکتر سالوس در اعتبار «کتاب الولایة» منسوب به طبری، به شواهد تاریخی معتبر مبنی بر تألیف کتابی توسط محمدبن جریر طبری سنی مذهب (م ۳۱۰ق) پیرامون حدیث غدیر و صحت اخبار آن اشاره می‌شود. گزارش یاقوت حموی در «ارشاد الاریب» (یاقوت حموی، ۱۹۹۳، ج ۶: ۴۵۲) و ابن کثیر در «البدایة والنهایة» (ابن کثیر، ۱۴۰۷ق، ج ۱: ۱۶۲) مبنی بر اتمام طبری به جمع‌آوری طرق حدیث غدیر، مؤید این امر است. همچنین تأکید می‌شود که اصل استدلال شیعه متوقف بر این کتاب خاص نیست و علامه امینی نیز به منابع متعدد دیگری استناد کرده است (امینی، ۱۴۱۶ق، ج ۱: ۲۹۴-۳۱۳).

ارزیابی اولیه:

اعتبارسنجی مستقل روایات و نقد روش‌شناختی روایت معارض، از اصول پذیرفته‌شده در علم حدیث است. قاعده تعدد نزول نیز راهکاری شناخته‌شده برای جمع بین روایات ظاهراً متعارض است. پاسخ به نقدهای کتاب‌شناختی نیز با ارائه شواهد تاریخی صورت گرفته است. این مجموعه از روش‌ها، پاسخی جامع و چندوجهی به نقدهای مطرح‌شده ارائه می‌دهد.

۳.۴. روش‌شناسی پاسخ به نقد آیه اول سوره معارج (المعارج: ۱)

تأکید بر «گسترده‌گی نقل روایت حارث بن نعمان در منابع فریقین»:

در برابر ادعای عدم شهرت یا ضعف این شأن نزول، پاسخ‌دهندگان شیعه بر «گسترده‌گی نقل» داستان حارث بن نعمان فهری و طلب عذاب او پس از اعتراض به واقعه غدیر، در منابع متعدد و متنوع تفسیری، حدیثی و تاریخی اهل سنت (علاوه بر منابع شیعی) تأکید می‌کنند. به آثاری چون تفسیر ثعلبی (ثعلبی، ۱۴۲۲ق، ج ۱۰: ۳۵)، تفسیر قرطبی (قرطبی، ۱۳۶۴، ج ۱۸: ۲۷۸-۲۷۹)، تذکره الخواص سبط ابن جوزی (سبط ابن جوزی، ۱۴۱۸ق: ۳۷)، فرائد السمطين حموینی (جوینی حموینی، ۱۴۰۰ق، ج ۱: ۸۳-۸۲) و شواهد التنزیل حاکم حسکانی (حاکم حسکانی، ۱۴۱۱ق، ج ۲: ۳۸۱-۳۸۵) استناد می‌شود. این کثرت نقل، نشان‌دهنده شهرت و مقبولیت نسبی این روایت در میان علمای متقدم، فارغ از نتیجه‌گیری نهایی آنان، تلقی می‌شود.

کاربست قاعده «آیات مستثنیات» برای حل تعارض مکی/مدنی:

برای پاسخ به اشکال اصلی دکتر سالوس مبنی بر تعارض زمانی میان مکی بودن سوره معارج و مدنی بودن واقعه غدیر، از قاعده «آیات مستثنیات» بهره گرفته می‌شود. استدلال می‌شود که هیچ مانع علمی وجود ندارد که سوره معارج، علی‌رغم

شهرت به مکی بودن غالب آیاتش، آیات آغازین آن (آیه ۱ به بعد) یا حداقل آیه اول آن، مدنی بوده و پس از واقعه غدیر در سال دهم هجری نازل شده باشد. به نقل طبرسی از حسن بصری مبنی بر مدنی بودن آیه ۲۴ سوره معارج (طبرسی، ۱۳۷۲ش، ج ۱۰: ۵۲۹) نیز به عنوان شاهی بر امکان وجود آیات مدنی در این سوره اشاره می‌شود.

امکان کاربست قاعده «جری و تطبیق»:

به عنوان راهکار دوم، حتی در صورت اصرار بر مکی بودن تمام آیات سوره معارج، حمل روایات مربوط به حارث بن نعمان بر «جری و تطبیق» مطرح می‌شود. یعنی، آیه «سَأَلَ سَائِلٌ بِعَذَابٍ وَاقِعٍ» که در دوره مکی نازل شده، یکی از روشن ترین مصادیق عینی خود را در ماجرای حارث بن نعمان در دوران مدنی یافته است (معرفت، ۱۴۱۵ق، ج ۱: ۱۷۳). این راهکار، ضمن حفظ مکی بودن سوره، اعتبار اصل وقوع داستان حارث را نیز محفوظ می‌دارد.

«پاسخ تفصیلی به شبهات فرعی» (مکان، تعارض با آیات دیگر و...):

به اشکالات فرعی که معمولاً توسط منتقدانی چون ابن تیمیه (و به تبع او سالوس) مطرح می‌شود، پاسخ‌های تفصیلی داده می‌شود. از جمله: عدم عمومیت ذکر «ابطح» در همه نقل‌ها و معنای لغوی عام آن (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۲: ۴۱۰)؛ خلط میان نقل قول حارث و شأن نزول آیه ۳۲ سوره انفال؛ تفسیر صحیح آیه نفی عذاب در حضور پیامبر (ص) (ناظر به عذاب استیصال عمومی نه عذاب فردی) (طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۱۳: ۵۲۰-۵۲۴)؛ شهرت نسبی واقعه با توجه به کثرت نقل آن و ماهیت عمل حارث به عنوان کفر و ارتداد عملی، حتی اگر ظاهراً مسلمان بوده باشد.

تحلیل معنای «کافرین» در چارچوب مراتب کفر:

برای پاسخ به این اشکال که چگونه فردی ظاهراً مسلمان، «کافر» خوانده شده، به مراتب و معانی وسیع «کفر» در کاربرد قرآنی و روایی (فراتر از معنای اصطلاحی فقهی) استناد می‌شود. عمل حارث بن نعمان، مصداق کفر جحود (انکار حق مسلم)، کفر طغیان و استکبار، و کفران نعمت ولایت دانسته شده و اطلاق «لِلْكَافِرِينَ» (المعارج: ۲) بر او دقیق و به جا تلقی می‌شود (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۲: ۳۸۹).

ارزیابی اولیه:

تأکید بر کثرت نقل در منابع فریقین، استفاده از قواعد پذیرفته شده علوم قرآن مانند آیات مستثنیات و جری و تطبیق، و ارائه پاسخ‌های دقیق به شبهات جزئی، نشان‌دهنده رویکردی جامع و روشمند در دفاع از این شأن نزول است. تحلیل معنای «کافرین» نیز به فهم دقیق تر آیه کمک می‌کند.

در مجموع، پاسخ‌دهندگان شیعه در مواجهه با نقدهای دکتر سالوس، با تکیه بر مجموعه گسترده‌ای از روایات، اعتبارسنجی مستقل اسناد و راویان، به کارگیری قواعدی چون تعدد نزول و آیات مستثنیات برای حل تعارضات ظاهری، تحلیل دلالتی عمیق آیات، و پاسخ‌گویی دقیق به شبهات جزئی، به دفاع از ارتباط آیات سه گانه با واقعه غدیر می‌پردازند. این روش‌شناسی، بر پایه اصول مشترک علوم اسلامی استوار است، هرچند در نحوه اعمال و اولویت‌بندی آن‌ها با دیدگاه منتقدان تفاوت‌هایی دارد که در بخش بعدی مورد تحلیل تطبیقی قرار خواهد گرفت.

۵. تحلیل تطبیقی و انتقادی مبانی و روش‌های به کاررفته توسط طرفین

پس از بررسی روش‌شناسی دکتر علی احمد سالوس در نقد ارتباط آیات غدیر با نصب امامت و همچنین روش‌شناسی پاسخ‌دهندگان شیعی به این نقدها، اکنون نوبت به تحلیل تطبیقی و انتقادی این مبانی و روش‌ها در دو حوزه کلیدی علوم

قرآن و علوم حدیث می‌رسد. هدف این بخش، روشن ساختن نقاط اشتراک و افتراق، ارزیابی میزان انسجام و قوت استدلال‌ها و بررسی تأثیر احتمالی پیش‌فرض‌های کلامی بر جهت‌گیری‌های روش‌شناختی است.

۱.۵. در حوزه مبانی علوم قرآن

نحوه تعامل با «سیاق آیات»:

هر دو طرف در ظاهر به اهمیت «سیاق آیات» در تفسیر اذعان دارند، اما در عمل، رویکردهای متفاوتی را به نمایش می‌گذارند. دکتر سالوس، به‌ویژه در تحلیل آیه تبلیغ، بر «سیاق عام سوره مائده» و ارتباط آن با اهل کتاب و مشرکین تأکید فراوان دارد و ظاهر آیه را بر اساس این سیاق عام تفسیر می‌کند. این رویکرد، اگرچه بر یکی از اصول معتبر تفسیری استوار است، اما گاه ممکن است به نادیده گرفتن یا کم‌اهمیت جلوه دادن «سیاق خاص» یا «قرائن منفصل» (مانند روایات معتبر سبب نزول) منجر شود که می‌توانند معنای ظاهری را تخصیص یا تقیید زنند.

در مقابل، پاسخ‌دهندگان شیعی، ضمن توجه به سیاق، اهمیت ویژه‌ای برای «روایات سبب نزول خاص» و «اقتضاء حال و مقام» قائل هستند. آنان معتقدند که لحن منحصربه‌فرد آیه تبلیغ یا عبارات کلیدی آیه اکمال، با یک سبب نزول عام و معمولی سازگار نیست و نیازمند فهمی عمیق‌تر بر اساس یک واقعه بنیادین (مانند اعلان امامت) است (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۶: ۴۲-۴۴). این رویکرد، تلاش دارد تا میان ظاهر لفظ، سیاق و شأن نزول، جمعی هماهنگ ایجاد کند، هرچند ممکن است در مواردی به تأویل یا تفسیر معنایی فراتر از ظاهر اولیه منجر شود.

کاربست مفهوم «مکی و مدنی»:

در خصوص آیه اول سوره معارج، دکتر سالوس با قاطعیت بر «شهرت مکی بودن سوره» تکیه کرده و بر اساس آن، تعارض زمانی با واقعه مدنی غدیر را نتیجه می‌گیرد و شأن نزول مرتبط را رد می‌کند. این رویکرد، اصل شهرت در علوم قرآن را مبنا قرار می‌دهد اما پدیده «آیات مستثنیات» را که مورد پذیرش بسیاری از علمای علوم قرآن است (زرکشی، ۱۳۷۶ق، ج ۱: ۱۹۸-۲۰۲)، در این مورد خاص نادیده می‌گیرد یا کم‌اهمیت تلقی می‌کند.

پاسخ‌دهندگان شیعی، در مقابل، با استناد به همین قاعده «آیات مستثنیات»، امکان مدنی بودن آیات آغازین سوره معارج را مطرح می‌کنند. این امر نشان می‌دهد که آنان در مواجهه با تعارض ظاهری میان شهرت مکی/مدنی بودن یک سوره و روایات معتبر سبب نزول، انعطاف بیشتری برای پذیرش استثناء قائل هستند تا بتوانند بین ادله جمع کنند. پذیرش یا عدم پذیرش قاعده «تعدد نزول»:

در مورد آیه اکمال دین، دکتر سالوس با ترجیح قاطع روایت نزول در عرفه (به دلیل حضور در صحیحین)، عملاً امکان «تعدد نزول» را برای این آیه نادیده می‌گیرد یا رد می‌کند. او روایات معارض (نزول در غدیر) را با شدت تکذیب می‌کند (ابن کثیر، ۱۳۹۵ق، ج ۴: ۴۲۵) و تلاشی برای جمع بین آن‌ها از طریق این قاعده ارائه نمی‌دهد.

در مقابل، پاسخ‌دهندگان شیعی، قاعده «تعدد نزول» را به عنوان یک راهکار علمی و پذیرفته‌شده برای حل تعارض ظاهری میان روایت عرفه و روایت غدیر به کار می‌گیرند. این رویکرد، ضمن احترام به هر دو دسته از روایات (در صورت اثبات اعتبار نسبی آن‌ها)، امکان نزول مکرر آیه به مناسبت‌های مختلف و با اهداف متفاوت را فراهم می‌آورد و از رد یک‌جانبه بخشی از ادله پرهیز می‌کند.

۲.۵. در حوزه مبانی علوم حدیث (با تمرکز بر روایات اسباب نزول)

معیارهای «جرح و تعدیل» و تأثیر آن بر نتیجه‌گیری:

هر دو طرف به اصول «جرح و تعدیل» در اعتبارسنجی راویان استناد می‌کنند، اما در مصادیق و نحوه اعمال این معیارها، تفاوت‌های چشمگیری مشاهده می‌شود. دکتر سالوس و همفکران او، در مواجهه با راویانی چون عطیه عوفی یا علی بن عابس که روایات مؤید دیدگاه شیعه را نقل کرده‌اند، عمدتاً بر جرح‌های موجود در کتب رجالی اهل سنت تکیه کرده و آن‌ها را برای رد روایت کافی می‌دانند (سالوس، ۲۰۰۳: ۹۶).

پاسخ‌دهندگان شیعی، ضمن بررسی این جرح‌ها، به توثیقات موجود برای این راویان (مزی، ۱۴۰۰ق، ج ۲۰: ۱۴۵-۱۵۱)، عدم شدت برخی جرح‌ها (ابن عدی، ۱۴۰۹ق، ج ۵: ۱۹۰)، و احتمال تأثیر گرایش‌های مذهبی در برخی از این جرح‌ها اشاره می‌کنند. این رویکرد نشان‌دهنده نگاهی دقیق‌تر و چندوجهی‌تر به وضعیت رجالی راویان و پرهیز از تصمیم‌گیری صرفاً بر اساس شهرت یک جرح است.

میزان اعتماد به «کتب حدیثی و تفسیری خاص»:

دکتر سالوس اعتماد بسیار بالایی به «صحیحین» نشان می‌دهد و روایت عمر در مورد آیه اکمال را به دلیل حضور در این دو کتاب، بر سایر روایات ترجیح قاطع می‌دهد و روایات معارض را به شدت رد می‌کند. این رویکرد، اگرچه با جایگاه رفیع صحیحین نزد اهل سنت هم‌خوان است، اما می‌تواند به نادیده گرفتن روایات معتبر دیگری که خارج از این دو کتاب نقل شده‌اند، یا عدم بررسی دقیق امکان جمع بین آن‌ها منجر شود (چنانکه حاکم نیشابوری در مستدرک خود به این نکته اشاره دارد (حاکم نیشابوری، بی‌تا: ج ۱: ۶-۲)).

در مقابل، پاسخ‌دهندگان شیعی، ضمن احترام به منابع حدیثی اهل سنت، بر لزوم بررسی مستقل هر حدیث و عدم اکتفا به حضور یا عدم حضور آن در یک کتاب خاص تأکید دارند. آن‌ها به طیف وسیع‌تری از منابع تفسیری و حدیثی فریقین استناد می‌کنند (مانند تاریخ بغداد، تاریخ دمشق، اسباب النزول واحدی، تفاسیر ثعلبی و قرطبی و...).

روش‌های مواجهه با «تعارض ظاهری» روایات:

در مواجهه با روایات ظاهراً متعارض اسباب نزول، دکتر سالوس غالباً روش «ترجیح یک‌جانبه» را برمی‌گزیند؛ یعنی روایتی را که با مبانی و دیدگاه رایج نزد اهل سنت سازگارتر است (مانند روایت عرفه) ترجیح داده و روایت دیگر را با قاطعیت رد می‌کند.

پاسخ‌دهندگان شیعی، در مقابل، تلاش بیشتری برای «جمع دلالتی» میان روایات از طریق قواعدی چون «تعدد نزول» یا «جبری و تطبیقی» به کار می‌گیرند. آن‌ها همچنین به «نقد روش شناختی» روایتی که توسط طرف مقابل ترجیح داده شده (مانند نقد اضطراب متنی روایت عمر) می‌پردازند تا نشان دهند که ترجیح یک‌جانبه آن، مبنای استواری ندارد. این رویکرد، تلاش برای حفظ حداکثری ادله و پرهیز از رد شتاب‌زده آن‌هاست.

۳.۵. ارزیابی انتقادی نهایی

بررسی نقاط قوت و ضعف روش شناختی هر دو دیدگاه:

روش‌شناسی دکتر سالوس در تکیه بر اصول پذیرفته‌شده نزد جمهور اهل سنت (مانند ظاهرگرایی نسبی، اعتماد به صحیحین، و معیارهای رجالی رایج) از انسجام درونی در چارچوب مکتب خود برخوردار است. نقطه قوت آن، ارائه تفسیری است که با برداشت عمومی و تاریخی بخش قابل توجهی از جامعه اسلامی هم‌خوانی دارد. با این حال، نقاط ضعفی چون گزینش‌گری در استفاده از قواعد علوم قرآن، رد قاطع روایات معارض بدون بررسی جامع، و تأثیرپذیری احتمالی از پیش‌فرض‌ها، قابل مشاهده است.

روش‌شناسی پاسخ‌دهندگان شیعی، با تأکید بر کثرت طرق، اعتبارسنجی دقیق‌تر راویان با توجه به قرائن مختلف و به‌کارگیری فعال قواعدی برای جمع بین ادله، از جامعیت و انعطاف بیشتری برخوردار است. نقطه قوت آن، تلاش برای ارائه تفسیری است که تمامی جوانب و روایات مرتبط را در نظر بگیرد. با این حال، این رویکرد نیز باید مراقب باشد که در تلاش برای جمع بین ادله، به تأویلات احتمالی دور از ذهن یا تکیه بر روایات ضعیف (در صورت عدم جبران ضعف) منجر نشود.

تحلیل تأثیر «پیش‌فرض‌های کلامی»:

به‌روشنی می‌توان تأثیر «پیش‌فرض‌های کلامی» را در انتخاب و کاربرد مبانی و روش‌های علوم قرآنی و حدیثی توسط هر دو طرف مشاهده کرد. دیدگاه بنیادین در مورد «امامت» (آیا امری الهی و منصوص است یا انتخابی و شورایی؟)، «عدالت صحابه» (آیا همه صحابه عادل‌اند و امکان مخالفت جدی با امر پیامبر از سوی آنان متصور نیست؟) و «حجیت منابع» (کدام کتب و روایات از اعتبار بیشتری برخوردارند؟) به‌طور مستقیم بر نحوه تفسیر آیات و ارزیابی روایات اسباب نزول تأثیر گذاشته است. دکتر سالوس از منظری که امامت را یک امر اجتهادی و غیرمنصوص می‌داند، به تفسیر آیات می‌پردازد و بنابراین، نیازی به پذیرش دلالت خاص آیات بر نصب امام نمی‌بیند. در مقابل، پاسخ‌دهندگان شیعی با پیش‌فرض الهی بودن امامت و اهمیت غدیر، به دنبال شواهد و قرائن مؤید این دیدگاه در آیات و روایات هستند. این تأثیرپذیری، اگرچه تا حدی در هر پژوهش کلامی طبیعی است، اما باید همواره مورد توجه و بازبینی انتقادی قرار گیرد. انسجام در کاربرد اصول مورد استناد:

هر دو طرف تلاش می‌کنند تا در کاربرد اصول مطرح شده و مورد استناد خود منسجم عمل کنند. با این حال، همان‌طور که اشاره شد، گاهی گزینش‌گری یا نادیده گرفتن برخی اصول معارض، این انسجام را با چالش مواجه می‌سازد. به عنوان مثال، تأکید دکتر سالوس بر سیاق در آیه تبلیغ و نادیده گرفتن آن در بحث مکی/مدنی بودن سوره معارج (جایی که می‌توانست به سیاق کلی آیات مکی استناد کند) یا استفاده پاسخ‌دهندگان شیعی از تعدد نزول در یک جا و آیات مستثنیات در جای دیگر، نیازمند توجه دقیق‌تری برای حفظ انسجام روش‌شناختی است، هرچند هر یک از این قواعد در جای خود معتبرند.

در نهایت، این تحلیل تطبیقی و انتقادی نشان می‌دهد که مناقشه پیرامون آیات غدیر، تنها یک اختلاف نظر محتوایی نیست، بلکه ریشه در تفاوت‌های عمیق‌تر روش‌شناختی و مبانی کلامی دارد. فهم این تفاوت‌ها، گام نخست برای هر گونه گفتگوی علمی سازنده و ارزیابی منصفانه دیدگاه‌هاست.

۶. نتیجه‌گیری

این پژوهش با هدف تحلیل تطبیقی و انتقادی مبانی و روش‌های علوم قرآنی و حدیثی به‌کاررفته در مناقشه پیرامون آیات غدیر، به بررسی دیدگاه دکتر علی احمد سالوس و پاسخ‌های شیعی به آن پرداخت. یافته‌ها نشان داد که رویکرد دکتر سالوس، با تکیه بر ظاهر‌گرایی نسبی، اولویت‌بخشی به برخی منابع حدیثی خاص (نظیر صحیحین) و نقد سندی گزینشی، در مواجهه با حجم گسترده روایات مؤید ارتباط آیات با غدیر و همچنین قواعدی چون «تعدد نزول» و «آیات مستثنیات»، با چالش‌های روش‌شناختی قابل توجهی روبروست. عدم توجه کافی به کثرت طرق روایات، پاسخ‌های موجود به جرح برخی راویان، و امکان جمع دلالتی بین روایات، از جمله نقاط ضعفی است که انسجام استدلال‌های ایشان را مخدوش می‌سازد.

در مقابل، مشاهده شد که پاسخ‌دهندگان شیعی با به کارگیری طیف وسیع‌تری از اصول علوم قرآنی و حدیثی، از جمله تأکید بر اعتبارسنجی جامع روایات با لحاظ قرائن مختلف، استناد به قواعدی چون «تعدد نزول» و «آیات مستثنیات» برای حل تعارضات ظاهری و تحلیل دلالتی عمیق آیات با توجه به اقتضای حال و مقام، توانسته‌اند پاسخی منسجم‌تر و جامع‌تر به شبهات مطرح‌شده ارائه دهند. روش‌شناسی آنان در دفاع از ارتباط آیات سه‌گانه تبلیغ، اکمال و معارج با واقعه غدیر و اعلان ولایت امیرالمؤمنین (ع)، از پشتوانه استدلالی قوی‌تری در چارچوب مبانی پذیرفته‌شده علوم اسلامی برخوردار است و نشان می‌دهد که این دیدگاه، ریشه در متون اصیل اسلامی و تحلیل دقیق آن‌ها دارد.

تحلیل تطبیقی همچنین آشکار ساخت که پیش‌فرض‌های کلامی، نقش تعیین‌کننده‌ای در انتخاب و تفسیر مبانی و روش‌های علوم اسلامی توسط طرفین ایفا می‌کند. با این حال، با ارزیابی روش‌شناختی استدلال‌ها، به نظر می‌رسد که رویکرد پاسخ‌دهندگان شیعی در تلاش برای ارائه تصویری جامع و هماهنگ از تمامی ادله موجود و استفاده از ظرفیت‌های قواعد علوم اسلامی برای جمع بین آن‌ها، موفق‌تر عمل کرده است. این پژوهش بر اهمیت اتخاذ رویکردی دقیق، جامع‌نگر و مبتنی بر بررسی همه‌جانبه ادله در مطالعات اختلافی تأکید می‌کند تا بتوان به درکی عمیق‌تر و ارزیابی منصفانه‌تری از دیدگاه‌های مختلف دست یافت.

منابع

۱. قرآن کریم.
۲. آلوسی، سید محمود. (۱۴۱۵ق). روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی. تحقیق: علی عبدالباری عطیه. بیروت: دارالکتب العلمیه.
۳. ابن ابی حاتم رازی، عبدالرحمن بن محمد. (۱۴۱۹ق). تفسیر القرآن العظیم. تحقیق: اسعد محمد الطیب. مکه-ریاض: مکتبه نزار مصطفی الباز.
۴. ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم. (۱۴۰۶ق). منهاج السنه النبویه. تحقیق: محمد رشاد سالم. بی‌جا: جامعه الإمام محمد بن سعود الاسلامیه.
۵. ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی. (بی‌تا). تهذیب التهذیب. بیروت: دارالفکر.
۶. ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی. (بی‌تا). نزهه النظر فی توضیح نخبه الفکر. تحقیق: نورالدین عتر. دمشق: مطبعة الصباح.
۷. ابن سعد، محمد. (۱۴۱۰ق). الطبقات الکبری. تحقیق: محمد عبدالقادر عطا. بیروت: دارالکتب العلمیه.
۸. ابن صلاح شهرزوری، عثمان بن عبدالرحمن. (۱۴۰۶ق). مقدمه ابن الصلاح فی علوم الحدیث. تحقیق: عائشه عبدالرحمن. قاهره: دارالمعارف.
۹. ابن عدی، عبدالله. (۱۴۰۹ق). الکامل فی ضعف الرجال. تحقیق: عادل احمد عبدالوجود و علی محمد معوض. بیروت: دارالکتب العلمیه.
۱۰. ابن عساکر، علی بن حسن. (۱۴۱۵ق). تاریخ مدینه دمشق. تحقیق: علی شیر. بیروت: دارالفکر.
۱۱. ابن کثیر دمشقی، اسماعیل بن عمر. (۱۴۰۷ق). البدایه و النهایه. بیروت: دارالفکر.
۱۲. ابن کثیر دمشقی، اسماعیل بن عمر. (۱۳۹۵ق). السیره النبویه. تحقیق: مصطفی عبدالواحد. قاهره: عیسی البابی الحلبی.
۱۳. ابن منظور، محمد بن مکرم. (۱۴۱۴ق). لسان العرب. بیروت: دار صادر.
۱۴. امینی نجفی، عبدالحسین. (۱۴۱۶ق). الغدیر فی الکتاب و السنه و الأدب. قم: مرکز الغدیر للدراسات الاسلامیه.

۱۵. بابایی، علی‌اکبر و دیگران. (۱۳۸۵). روش‌شناسی تفسیر قرآن. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه؛ تهران: سمت.
۱۶. بخاری، محمد بن اسماعیل. (۱۴۲۲ق). صحیح البخاری. تحقیق: محمد زهیر بن ناصر الناصر. بی‌جا: دار طوق النجاة.
۱۷. ثعلبی نسابوری، احمد بن محمد. (۱۴۲۲ق). الكشف و البيان عن تفسير القرآن. تحقیق: ابو محمد بن عاشور. بیروت: دار إحياء التراث العربی.
۱۸. جوینی حموینی، ابراهیم بن محمد. (۱۴۰۰ق). فرائد السمطين. تحقیق: محمد باقر المحمودی. بیروت: مؤسسه المحمودی.
۱۹. حاکم حسکانی، عبیدالله بن عبدالله. (۱۴۱۱ق). شواهد التنزیل لقواعد التفضیل. تحقیق: محمد باقر المحمودی. تهران: وزارت ارشاد اسلامی.
۲۰. حاکم نسابوری، محمد بن عبدالله. (بی‌تا). المستدرک علی الصحیحین. تحقیق: مصطفی عبدالقادر عطا. بیروت: دارالکتب العلمیه.
۲۱. خطیب بغدادی، احمد بن علی. (۱۴۲۲ق). تاریخ بغداد. تحقیق: مصطفی عبدالقادر عطا. بیروت: دارالکتب العلمیه.
۲۲. زرکشی، بدرالدین محمد. (۱۳۷۶ق). البرهان فی علوم القرآن. تحقیق: محمد ابوالفضل ابراهیم. بی‌جا: دار إحياء الكتب العربیة.
۲۳. زرقانی، محمد عبدالعظیم. (بی‌تا). مناهل العرفان فی علوم القرآن. بی‌جا: دار إحياء الكتب العربیة.
۲۴. سالوس، علی بن احمد. (۲۰۰۳م). مع الاثنی عشریة فی الأصول و الفروع. ریاض: دار الفضیلة.
۲۵. سبط ابن جوزی، یوسف بن قزواغلی. (۱۴۱۸ق). تذکرة الخواص. تحقیق: حسین تقی‌زاده. قم: المجمع العالمی لأهل البيت (ع).
۲۶. سیوطی، جلال‌الدین عبدالرحمن. (۱۳۹۴ق). الإیتقان فی علوم القرآن. تحقیق: محمد ابوالفضل ابراهیم. قاهره: الهیئة المصریة العامة للكتاب.
۲۷. سیوطی، جلال‌الدین عبدالرحمن. (۱۴۰۴ق). الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور. بیروت: دارالفکر.
۲۸. طباطبایی، سید محمدحسین. (۱۴۱۷ق). المیزان فی تفسیر القرآن. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۲۹. طبرانی، سلیمان بن احمد. (بی‌تا). المعجم الکبیر. تحقیق: حمدی عبدالمجید السلفی. موصل: مکتبه العلوم و الحكم.
۳۰. طبرسی، فضل بن حسن. (۱۳۷۲). مجمع البیان فی تفسیر القرآن. تهران: انتشارات ناصر خسرو.
۳۱. طبری، محمد بن جریر. (۱۴۱۲ق). جامع البیان فی تأویل القرآن. تحقیق: محمود محمد شاکر. بیروت: دار إحياء التراث العربی.
۳۲. طحان، محمود. (۱۴۲۵ق). تیسیر مصطلح الحدیث. ریاض: مکتبه المعارف.
۳۳. عمید زنجانی، عباسعلی. (۱۳۸۰). مبانی و روش‌های تفسیر قرآن. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۳۴. قرطبی، محمد بن احمد. (۱۳۶۴). الجامع لأحكام القرآن. تهران: انتشارات ناصر خسرو.
۳۵. کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۴۰۷ق). الکافی. تحقیق: علی اکبر غفاری و محمد آخوندی. تهران: دارالکتب الإسلامیه.
۳۶. مکارم شیرازی، ناصر و همکاران. (۱۳۷۴). تفسیر نمونه. تهران: دارالکتب الإسلامیه.
۳۷. مزی، یوسف بن عبدالرحمن. (۱۴۱۳-۱۴۰۰ق). تهذیب الکمال فی أسماء الرجال. تحقیق: بشار عواد معروف. بیروت: مؤسسه الرساله.
۳۸. مسلم نسابوری، مسلم بن حجاج. (بی‌تا). صحیح مسلم. تحقیق: محمد فؤاد عبدالباقی. بیروت: دار إحياء التراث العربی.

۳۹. معرفت، محمدهادی. (۱۴۱۵ق). التمهید فی علوم القرآن. قم: مؤسسه النشر الإسلامی.
۴۰. واحدی نیسابوری، علی بن احمد. (۱۴۱۱ق). أسباب نزول القرآن. تحقیق: کمال بسیونی زغلول. بیروت: دارالکتب العلمیة.
۴۱. یاقوت حموی، شهاب الدین ابو عبدالله. (۱۹۹۳م). إرشاد الأریب إلى معرفة الأديب. تحقیق: احسان عباس. بیروت: دارالغرب الإسلامی.

